

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

۰۵ جنوری ۲۰۱۷

تفسیر احمد - ۳۱

ترجمه و تفسیر سورة الكفرون

این سوره در « مکه » نازل شده و دارای ۶ آیت است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۳) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (۴) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ
مَا أَعْبُدُ (۵) لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (۶)

ترجمه مختصر :

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله بخشنده مهربان

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» (۱) بگو: ای کافران!

«لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» (۲) آنچه را شما عبادت می کنید من عبادت نمی کنم!

«وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» (۳) (و نه شما آنچه را من عبادت می کنم عبادت کنید ،

«وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ» (۴) و نه من هرگز آنچه را شما عبادت کرده اید عبادت می کنم ،

«وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» (۵) و نه شما آنچه را که من عبادت می کنم عبادت کنید ،

«لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (۶) (حال که چنین است) دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم!

معلومات مختصر :

نام این سوره « الكفرون » است ، و این نام از آیت اول سوره گرفته شده، « سورة کافرون » مکی، دارای (۱) رکوع ،

(۶) شش آیت، (۲۶) بیست و شش کلمه، (۹۹) نودونه حرف، و (۳۶) سی و شش نقطه است.

از فحوای آیات این سوره طوری معلوم می شود که دشمن در این مرحله خواهان نوعی از سازش با پیامبر صلی الله علیه وسلم است، مشرکین قریش، این را برای خود مفید شمرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم را از قاطعیت و سازش ناپذیری و هجوم کوبنده و مسلسل بر دین و مذهب و معبودان خود باز دارد و به انعطاف و دارد.

وجه تسمیه این :

این سوره بدان جهت « کافرون» نام گرفت که پروردگار با عظمت ما در آن به پیامبر صلی الله علیه وسلم هدایت و دستور فرمودند تا کافران را به پیامی که متضمن توحید و اعلام برائت از شرک و استقلال عبادی مسلمین است، مخاطب گرداند.

فضیلت سوره کافرون:

در مورد فضیلت سوره «کافرون» در حدیثی از حضرت ابن عباس (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: « قل یا ایها الکافرون تعدل ربع القرآن» (رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: « قل یا ایها الکافرون» (از نظر اجر و ثواب تلاوت) برابر و معادل با یک چهارم قرآن است.) (این حدیث حسن است و آلبانی آن را در سلسله احادیث صحیح شماره ۵۸۶ آورده است).

هكذا از حضرت عایشه (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «چه خوب هستند سوره های کافرون و اخلاص، که در دو رکعت قبل از نماز فجر خوانده می شوند.»
همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به نوفل فرمود: «سوره کافرون را بخوان و بعد از آن بخواب، زیرا این سوره برائت از شرک است.»

در حدیثی از: عن فروة بن نوفل رضی الله عنه أنه أتى النبي صلی الله علیه وسلم فقال يا رسول الله علمني شيئا أقوله إذا أويت إلى فراشي فقال: اقرأ قل يا أيها الكافرون فإنها براءة من الشرك. (از فروه بن نوفل رضی الله عنه روایت است که ایشان به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند و فرمودند: ای رسول الله به من چیزی بیاموز که هر گاه به بستر خوابم رفتم آن را بگویم : (رسول الله صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «قل يا أيها الكافرون» زیرا این سوره برائت و بیزاری از شرک است.) (این روایت صحیح را ترمذی روایت نموده است).

محتوای سوره :

مفسران می نویسند که این سوره در سال اول یا هم در سال دوم بعثت نازل شده است. منظور کلی از «کافرون»، مخالفان پیامبر و منکران توحید در این سوره است.

هدف کافرون همان مشرکان قریش از نسل حضرت ابراهیم بودند و خود را پیروان دین او می دانستند، اما آنان انحرافات بسیاری در این دین پاک و توحیدی به وجود آورده بودند، تا آنجا که عقاید و آداب و رسوم آنها تنها شباهتی ظاهری با دین حضرت ابراهیم داشت و از روح توحید در آن هیچ خبری نبود.

پیام اصلی سوره کافرون این است که مؤمنان باید خط فکری خود را از خطوط التقاطی و غیرتوحیدی جدا کنند و بدانند شباهت های ظاهری ادیان و مذاهب، دلیل یکسانی آنها و برخورداری همه آنها از حقانیت نیست و چنین نیست که اگر یهودیان، مسیحیان، سیک ها و حتی برخی مذاهب انحرافی اسلامی سخن از خدا و پرستش او به زبان می آورند، از

حقانیت برخوردار بوده و هیچ تفاوتی با اسلام ناب محمدی نداشته باشند، زیرا روح توحید و پرستش واقعی خدای واحد در هیچ یک از این ادیان و مذاهب تحریف شده وجود ندارد.

خواننده محترم!

طوری که می‌دانیم، حضرت ابراهیم (علیه السلام) پس از آن که مردم را به پرستش خداوند یکتا هدایت کرد و از پرستش ستارگان و ماه و آفتاب بازداشت، به مبارزه با شرک و بت پرستی پرداخت و با نمرود که ادعای خدائی را داشت حکم جهاد را در پیش گرفت (یعقوبی، ج ۱، ۲۳). در نهایت امر از جانب پروردگار مأمور شد، تا از بابل به فلسطین و از آنجا به جزیره‌العرب مهاجر و در مکه به کمک فرزند خویش اسماعیل خانه کعبه را بنا کند. حضرت ابراهیم توفیق انجام این مأموریت را یافت و مناسک حج را به اتفاق فرزندش سنت گزارد (یعقوبی، جلد ۱، ۲۷۵). حضرت اسماعیل در مکه مسکن گزین شد، با یکی از قبایل آنجا وصلت ازدواجی بنا نهاد و فرزندان و اولاد وی در جزیره‌العرب نشو و نما کردند. تا این که زمامداری خانه کعبه به عمر و ابن لَحَی رسید. مؤرخین می‌نویسند که در روزگار زندگی عمر و ابن لَحَی روزی آمد که از یکتاپرستی دست کشید و خانه کعبه را به بتخانه مبدل ساخت.

اعراب نیز از او متابعت کردند و بدین ترتیب، بت‌پرستی جانشین خداپرستی در جزیره‌العرب شد. دوران به اصطلاح جاهلیت اعراب از همین تاریخ آغاز می‌شود. گرچه تمام اجداد پیامبر اسلام موحد بودند و اعراب را به توحید دعوت می‌کردند، ولی از این دعوت گرایشی در آنها پدید نیاورد. شرک و بت پرستی منشای رفتارها و کردارهای اعراب شد که نمونه‌های آن را می‌توان هنگام زمامداری عبدالمطلب مشاهده کرد.

شیوع زنا و فحشاء باعث شد که عبدالمطلب برای زناکار حد تعیین کند، عده‌ای از زنان فاحشه را تبعید نماید (یعقوبی، جلد ۱، ۳۶۳) و همچنین ازدواج با محارم را تحریم کند. کثرت دزدی موجب شد که عبدالمطلب مجازات بریدن دست دزد را اعلام کند (یعقوبی، جلد ۱، ۳۶۳). از بدعت‌هایی که قبیله قریش برای حجاج خانه کعبه وضع کرد و مورد قبول اعراب واقع شد این بود که حجاج لباس احرام اولین طواف خود را، از قریش باید خریداری نمایند در غیر آن باید با بدن برهنه طواف کعبه نمایند (یعقوبی، ج ۱، ۳۳۶). گرچه این بدعت را قریش برای افزایش امتیاز خویش بر سایر اعراب وضع کردند، همچنان که نحوه انجام مراسم حج و نوع خیمه‌های خویش را متفاوت از سایر اعراب قرار دادند، ولی همه این بدعتها مورد قبول واقع شد و اعراب در مقابل این دساتیر مقاومت یا حساسیتی از خود نشان ندادند. طواف خانه خدا به شکل برهنه آنقدر گسترش یافت که برای اعراب به حیث عادت نورمال شان مبدل شد و عبدالمطلب ناچار به تحریم آن گشت.

یکی دیگر از عادات، و رسم و راج‌های جاهلان اعراب، قبل از ظهور اسلام همان زنده به گور کردن دختران بود؛ تا مبدا در جنگ و ستیز دختران ایشان اسیر قبائل دیگر شده و به کنیزی درآیند و نژاد و خون قبیله خلوص خویش را از دست دهد. شاید این جنایت در تاریخ بشریت سابقه نداشته باشد. گرچه این کشتار، بالاترین حد قساوت است و خود بهترین گواه بر جاهلیت اعراب می‌باشد، اما ظلم‌های اعراب به زنان، منحصر به این عمل نبود. مردان زنان بیوه را به ازدواج خود در می‌آوردند تا دارائی آنان و بچه‌های یتیم شان را تصرف کنند و سپس آنها را رها می‌کردند (سوره نساء، آیت ۱۹)

یکی دیگر از نشانه‌های جاهلیت در میان اعراب این بود که اختلاف نظرهای موجود بین آنان از طریق مذاکره و مصالحه حل نمی‌شد و پیوسته از طریق جنگ و ستیز نظر خود را بر دیگری تحمیل می‌کردند. بالطبع، نبردهای خصمانه ایشان هیچ وقت پایان نمی‌یافت. دو قبیله مشهور اوس و خزرج که سالهای طولانی در مدینه به جنگ و جدال با هم مشغول بودند (یعقوبی، ج ۱، ۳۹۵). ظهور اسلام و هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه باعث پایان جنگهای جاهلانه اضافه‌تر از صد ساله بین ایشان شد.

در ایام جوانی پیامبر صلی الله علیه وسلم، خانه کعبه در اثر سیل خراب شد و سپس بازسازی گردید. در آن هنگام سران قریش برای نحوه انتقال حجرالاسود به محل اصلی آن نتوانستند به توافق برسند و لذا همه قسم خوردند که تا آخرین قطره خون خود بجنگند و از شرف قبیله‌ی خود دفاع کنند.

شدت و تعدد این برخوردها به قدری زیاد بود که برخی از سنتهایی که خود اعراب وضع کرده بودند و نسل اندر نسل بدان احترام می‌گذاشتند گاهی زیر پا گذاشته می‌شد. مثلاً، جنگ و غارت در چهارماه از سال حرام بود. گاهی اعراب برای ادامه یا آغاز جنگ، این چهار ماه را به عقب می‌انداختند تا بتوانند به مقصود خود نائل شوند. این عمل را نسیئی می‌گفتند و در قرآن کریم از آن یاد شده است (طبری، ۸۳۸).

یکی از نشانه‌های اقوام با فرهنگ این است که اگر نهاد یا رسمی در شیوه زندگی آنان پدید آید که مایه تسهیل ارتباط آنان و نیل به ارزشهای فرهنگی ایشان شود، این نهاد را نه تنها حفظ می‌کنند، بلکه توسعه و تکامل می‌دهند. یکی از ابتکارات قُصَی ابن کلاب، هنگامی که زمامداری خانه کعبه را به عهده گرفت و قبیله قریش را به عزت و شوکت رسانید، این بود که دارالندوه برای قریش ایجاد کرد، تا هر وقت مسأله یا موضوع مهمی برای قریش پیش آید در دارالندوه جمع شوند و به مشوره و جرگه و تصمیم‌گیری بپردازند.

دارالندوه برای قریش همانند یک مجلس شورا بود که با تأسیس آن قصی قصد داشت خصلت همفکری و همکاری میان قریش توسعه یابد و طوایف مختلف اختلافات خود را از طریق بحث و تبادل نظر حل کنند. نه تنها روح تعاون و اتحاد میان قبایل قریش پیدا نشد، بلکه اختلافات داخلی آنان نیز فروکش نکرد. اختلاف میان نواسه های قصی، هنگامی که نوبت زمامداری خانه کعبه به آنها رسید، شدت گرفت و بنی عبدالمدار و بنی عبدمناف سوگند یاد کردند که برای گرفتن حق خود تا آخرین نفر خواهند جنگید. باز هنگامی که امیه به مخالفت و رقابت با کاکای خود هاشم پرداخت، اختلاف از طریق صحبت و مباحثه هرگز حل نشد، و دارالندوه نتوانست منشأ رفع اختلاف شود. تنها زمانی که سران قریش در دارالندوه برای مشورت جمع شدند، هنگام بعثت پیامبر اکرم بود و آنها برای اتخاذ موضع واحدی برای از بین بردن نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بود که، سرانجام، تصمیم گرفتند که از هر طایفه قریش، جوانی انتخاب شود و ایشان دسته جمعی و شبانه به خانه پیامبر شیخون زده و پیامبر صلی الله علیه وسلم را به قتل برسانند. در این صورت، بنی هاشم توان گرفتن انتقام از تمام طوائف قریش را نخواهند داشت و ناچار در مقابل خونبها تسلیم خواهند شد.

نظر به این که، همه ساله اعراب از تمام نقاط جزیره العرب برای زیارت خانه کعبه عازم مکه می‌شدند پذیرائی و رفاه حجاج یکی از مسؤولیتهای زمامداران خانه کعبه بود. از جمله مناصب، در زمان قُصَی، رفادت یعنی غذا دادن به حجاج و سقایت یعنی تأمین آب برای ایشان بود.

هاشم هنگامی که ریاست خانه کعبه را عهده‌دار شد، هم خود تمام ثروتش را در این راه صرف کرد و هم قریش را دائماً به این خدمت تشویق می‌کرد.

عبدالمطلب نیز، پس از رسیدن به زمامداری خانه کعبه، همین شیوه را دنبال کرد و سفره او چنان گسترده بود که حتی پرندگان و چارپایان از آن بهره‌مند می‌شدند. علی‌رغم تمام این تأکیدها، قریش نه تنها به عرضه این خدمات نپرداختند بلکه شرط دشواری از جمله خوراک و لباس برای طواف کنندگان وضع گردید و این وضع تا ظهور دین مقدس اسلام ادامه یافت.

بعد از این که دین مقدس اسلام ظهور کرد، و دامنه نشر و جلب و جذب آن با سپری شدن هر روز وسعت می‌یافت، سران قریش پیشرفت روزافزون پیامبر صلی الله علیه و سلم را در جلب و جذب مردم به خصوص شخصیت‌های قابل حساب و ذی نفوذ در مکه، به این دین جدید توحیدی را مشاهده کردند، به پیامبر پیشنهاد دادند که با توجه به شباهت‌های میان اسلام و عقاید انحرافی خود، پیامبر و مسلمانان دین التقاطی و شرک آمیز کافران را بپذیرند در صورتی که پیامبر اسلام دین کافران را قبول کند آنان دین اسلام را به رسمیت خواهد شناخت.

در این هنگام بود که سوره کافرون نازل شد و اعلام نمود هیچ نقطه اشتراکی بین عقاید شرک‌آلود قریش و دین توحیدی اسلام وجود ندارد. پس از نزول این سوره، رسول الله صلی الله علیه و سلم به مسجدالحرام آمد و با صراحت موضع خود را چنین اعلام کرد: من هیچ گاه پیرو آنین شما نبودم و هرگز هم از آن پیروی نخواهم کرد، همان گونه که شما هیچ گاه از توحید ناب پیروی ننموده‌اید. دین من مخصوص خودم است و دین شما نیز مخصوص خودتان و هیچ اشتراکی با هم ندارند.

از لحن کلی این سوره طوری معلوم می‌شود که تعدادی از مسلمانان در حین نزول این سوره در نسبت به کفار اقلیتی قرار داشتند و پیامبر صلی الله علیه و سلم از جانب آنان سخت در تحت مضیقه و فشار قرار داشت، بنابر بر موجودیت همین عامل بود که کفار می‌خواستند پیامبر اسلام را تحت فشار قرار دهند، تا به نوعی از سازش با کفار کنار آید و در نهایت امر فرمان شریکی کفار را قایل شود، ولی پیامبر صلی الله علیه و سلم با جواب قاطع در مقابل کفار ایستاده می‌شود و جواب دندان شکن، قاطع و بدون تزلزل به کفار می‌دهد، جوابی که هیچ راه از سازش و هیچ در از معامله‌گری را برای کفار باز نمی‌گذارد، جوابی که کفار از شنیدن آن مأیوس می‌گردند، پیامبر صلی الله علیه و سلم سخن از جنگ نمی‌زند ولی مقاومت و قوت خویش را با منطق آسمانی برایشان واضح می‌سازد.

در این سوره به پیامبر صلی الله علیه و سلم هدایت داده شده است که برانته خود را از دین کفار مکه علناً اظهار کرده و خبر دهد که آنها نیز پذیرای دین وی نیستند، پس نه دین او مورد استفاده ایشان قرار می‌گیرد، و نه دین آنان، آن جناب را مجذوب خود می‌کند. پس کفار باید برای ابد از سازش کاری پیامبر مأیوس باشند.

این سرمشقی است برای همه مسلمانان که در هیچ شرایطی در اساس دین و اسلام با دشمنان سازش نکنند و هر وقت چنین تمنائی از ناحیه آنها صورت گیرد آنها را کاملاً مأیوس کنند، مخصوصاً در این سوره دو بار این معنی تأکید شده که «من معبودهای شما را نمی‌پرستم» و این تأکید برای مأیوس ساختن آنها است، همچنین دوباره تأکید شده که «شما هرگز معبود من، خدای یگانه را نمی‌پرستید» و این دلیلی است بر لجاجت آنها، و سرانجامش این است که «من و آنین توحیدیم، و شما دین پوسیده شرک آلودتان»

ادامه دارد